

دستور العملی عجبی برای کنترل چشم برای

شخصی آمد پیش آیت الله مرحوم میرزا ابوداؤاد آقاسی ملکی تبریزی،

آقا! گاهی قبل از ازدواج چشمم زطامی کرد، گفتم از دواج می کنم الحمد لله راحت می شوم.
اما هنوزم گرفتارم، گاهی چشمم ناموس دیگران می افته استغفار می کنم اما بالأفوه چه کنم؟
لکینه خدایا بدهید؟

میرزا ابوداؤاد آقا گفت: **تافع نیستی**، **اگه به حسرتی که داری تافع باشی**، **اعضاء و جوارحت هم اینو لمس میکنه و می فجه و اینطوری می شه!**

اولیاء خدا سخدهار دادند که هر کسی حسرتی اونکه بکنن مالی داره باید رعایت کنه و از جهت
نیرنگی هم واسه خودش خراب!

مکن، **اولاً گرسنه شو** بعداً سراغ غذا برو، بعد هنگامی که سرسره ای و هنوز هم
همچنان میخاهی بگو، نفی خوام.

بِیَعْسِرِ عَاصِمٍ نُرْسِ رُوسٍ نَحْوَرٍ... عِزُّ مَنْ قَنَعُ، ذَلُّ مَنْ طَمَعُ / عِزُّ دَرَمَاعَةِ

اگر میخام چشمم قانع باشد ، دست و گوش و سهوت و غیره قانع باشد ، اول
از شکم شروع کنیم ، اگر تو نسیم این شکم به هنر رو کنترول کنیم ، اگر به ضلالتش
کنترول کردم و قناعت و صراحت کردم دیگر این دست به محبت حرامش نمی ره !
اذا آمن بالله اخبرنا جواد آقای صلواتی تبریزی فرمود (اعلم الله معاصره) ، تو قانع نسیمی !
اگر یکی ۲ ما اینویکم بهش میگویم ، تو کنترول بچھوت نداری ، چشمت خراب ...
اما آهید از جواد اما سر چشمه رو بهش نشون دادند و گفتند ، تو قانع نسیمی .

اولیاء خدا من گفتند ، اگر یک قدم به نسبت جواب دادی ، قدم دوم هم میخاد
اگر یکبار گفتی ای بابا ، این سرت ظاهراً گوارای دنیا رو بچش ، بیابگیر ...
بازم میخاد - چرا که حرص و وسوسه ناپذیر است
تو را می کشد اما سیر نمی شود ...

چو کم خوردن طبیعت شد کسی را چو نخی بیس آید سهل کرد بغی

مخواندم، سعدی سفرهای زیادی رفت و چهار نگرده می کرد (سایه حدود ۳۰ سال)
در طی این سفرها سخنی معای زیادی چسبید، به وقتی می نالید از این که کفشی نذاره
باش کنه، در کوفه بود یکی را دید که پا نذاره، شکر خدا کرد و بر به کفشی صبر نمود!

✓ خدا را ندانست و طاعت نکرد که بر محبت و روزی، قناعت نکرد
قناعت، توانگر کند مرد را خیر کن حرص جهان گرد را ...
کسی سیرت آدمی گوش کرد که اول سنگ نفس، فاموش کرد ...
به اندازه خور زاد اگر مرد می چنین تر شکم آدمی یا خمی؟! ...

درون جای قوت است و ذکر نفس تو نذاره از هر نان است و بس؟ ...
بلنگی که گردن کسید بر وحوش به دام افتد از محضر خوردن صوموس
قناعت توانگر کند مرد را خیر کن حرص جهان گرد را!
سعدی